

بازنگری مفهوم امنیت در عرصه‌ی روابط بین‌الملل

دکتر رضا سیمبر^۱

مقدمه

دنیای روابط بین‌الملل در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم مانند گذشته نیست، دیگر دیوار برلینی وجود ندارد، کشورهای بلوک شرق، حکومت‌های مردم سالارانه را تجربه می‌کنند و بسیاری از سایر پدیده‌ها که نشان می‌دهند، سیاست بین‌الملل به وسیله‌ی فرمول‌های جنگ سرد قابل تفسیر و توضیح نیست. اگرچه هنوز سلاح‌های اتمی در پایگاه‌های خود مستقرند و هواپیماهای جنگنده و زیردریایی‌ها به مأموریت‌های خود روانه می‌شوند، اما با توجه به تحولات دهه‌ی گذشته احتمال بسیار کمتری وجود دارد که رویارویی اتمی بین قدرت‌های بزرگ روی دهد. به نظر می‌رسد شمال و جنوب با کاهش تنش اتمی، بسیار راحت‌تر در فضای بین‌المللی تنفس می‌کنند. اما هنوز موضوعات عمده‌ی درباره‌ی آینده‌ی امنیتی افراد و کشورها وجود دارد. هنوز معلوم نیست، چه ساختار جدیدی، به جای خرابه‌های نظام جنگ سرد، برقرار خواهد شد.

اگرچه تحولات دهه‌ی ۹۰، در مورد عراق و تنازعات منطقه‌ی در بالکان نشان داد که کشمکش‌های نظامی هنوز جایگاه عمده‌ی را در مسایل بین‌المللی دارا هستند اما قحطی، گرسنگی و خشکسالی به عنوان موضوعات جدی بین‌المللی مطرح می‌باشند. گازهای گلخانه‌ی و آلودگی زیست محیطی در کنار رکود اقتصاد بین‌الملل چهره‌ی ناخوش‌آیندی را از دنیا

۱. رضا سیمبر، عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان است.

در ابتدای قرن بیست و یکم ارایه می‌دهند.

تأمین امنیت برای ملت-کشورها^۱ از ارزش بسیار بالایی برخوردار است و رسیدن به ایده‌آل‌ترین آن برای خیلی از بازیگران بین‌المللی رؤیایی بیش نیست و دانشگاهیان و پژوهشگران و سیاست‌گذاران به بحث‌های جدی و زیادی در مورد آن می‌پردازند.^(۱) هنوز ابعاد مختلف این واژه در پرده‌یی از ابهام قرار دارد^(۲). بری بوزان^۲ معتقد است ابهام در مورد واژه‌ی امنیت به نوعی برای دولت‌ها مفید فایده بوده است چرا که آنها با ابهامی که در مورد معنای امنیت وجود دارد، همه چیز را از تجارت آزاد گرفته تا سیاست‌های حمایتی اقتصادی و مسابقه‌ی تسلیحاتی یا کنترل آن را توجیه می‌کنند.^(۳)

از این واژه، کماکان پس از پایان جنگ سرد در «غرب» عمدتاً به معنای تهدیدهای نظامی یا تهدید نسبت به ارزش‌های بنیادین کشورها تعبیر می‌شود. در دوران تنش‌زدایی یا دتانت در دهه‌ی ۷۰ میلادی سعی شد تا مفهوم امنیت ملی^۳ مورد بازنگری و تجدید نظر قرار گیرد.^(۴) اما با آغاز دوران دوم جنگ سرد و پایان دوران اول تنش‌زدایی بین شرق و غرب، به ویژه اتحادیه‌هایی مانند ناتو کوشیدند چنین تلاش‌هایی را به بن‌بست کشانند. اگرچه دهه‌ی آخر قرن گذشته چندان تفاوتی با دهه‌های پیش از آن نداشته، اما به نظر می‌رسد بار دیگر معنای کلاسیک امنیت، مورد چالشی جدی قرار گرفته باشد. بسیاری از مباحث و نوشته‌ها تلاش می‌کنند معنای متعارف مفهوم امنیت را به نوعی توسعه دهند تا موضوعاتی مانند امور اقتصادی، منابع و حتی عوامل زیست بومی (اکولوژیک) را دربرگیرد. البته این تلاش‌ها برای توسعه و ارتقای معنای امنیت، زمانی صورت می‌گیرد که هنوز ابهام‌ها و تناقض‌های زیادی در بطن این واژه نهفته است.^(۵)

پرتال جامع علوم انسانی

پیشینه‌ی بحث

واژه‌ی امنیت، ابتدا در ادبیات سیاسی امریکا شدیداً متداول گردید. بعد از تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، باعث شد تا این مفهوم نیز هر چه بیشتر کارآیی پیدا کند.^(۶) در ابتدا ایالات متحده‌ی امریکا به عنوان قدرت برتر در نظم نوین

1. Nation-States.

2. Barry Buzan.

3. National Security.

جهانی پس از جنگ مطرح شد. امریکا از تجربیات جنگ سرد و مجموعه‌ی شرایط جدید بین‌المللی استفاده نمود. دیگر انزواگرایی^۱ به عنوان یک اصل اساسی در سیاست خارجی امریکا مطرح نبود. پرل هاربر (حمله‌ی ژاپنی‌ها به مقر امریکا در خاور دور) اهمیت آمادگی نظامی و گسترش فعالیت‌های اطلاعاتی را به اثبات رسانیده بود. گسترش و توسعه‌ی سریع منافع ملی امریکا باعث شده بود تا خطرات بالقوه‌ی با سرعتی فزاینده این منافع را مورد تهدید قرار دهد. در این راستا باید تلاش گسترده‌ی صورت پذیرد تا این منافع عمده حفظ شوند. این‌گونه بود که به سرعت واژه‌ی «منافع ملی» در ادبیات سیاسی غرب به طور جدی مطرح و اتخاذ سیاست‌گذاری‌های جدید نیازمند اولویت دادن به منافع ملی شد.

ساختار حاکم بر جنگ سرد نیز این برداشت را هر چه بیشتر معتبر کرد. خطر اتحاد جماهیر شوروی تا دهه‌ی ۵۰ عمدتاً در قالب مسایل اقتصادی و سیاسی دیده می‌شد.^(۷) سازماندهی مجدد نهادهای نظامی در اواخر دهه‌ی ۴۰ نقش بسیار زیادی را به سازمان سیا^۲ و شورای امنیت ملی^۳ به عنوان مهم‌ترین سازمان‌های فعال در خصوص فرموله کردن سیاست خارجی امریکا ارایه نمودند. تهدیدهای نظامی و نقش سلاح‌های اتمی عمده‌ترین مسایل در این زمان محسوب می‌شد. مسایل نفتی ایران و تنش‌های آسیای جنوب شرقی مهم‌ترین موضوعات اولیه در تجزیه و تحلیل سیاست‌گذاران و دانشگاهیان در غرب بود.

در چنین شرایطی نگرش واقع‌گرایانه نسبت به مسایل بین‌الملل قوت گرفت. رئالیسم که به وسیله‌ی کتاب «سیاست بین‌الملل» هانس مورگنتا^۴ شدیداً مطرح شده بود، تأکید می‌کرد که قدرت، اهمیت بسیار زیادی را در ارتقای امنیت در دنیای آنارشیستی داراست.^(۸)

قدرت، مهم‌ترین عنصر روابط بین‌الملل محسوب گردید و به سایر عناصر به شکل درجه‌ی دوم نگریسته شد. رقابت‌های هسته‌ی و تقابلات نظامی این دیدگاه را مستندتر می‌کرد. می‌توان گفت روابط بین‌الملل بیشتر براساس برداشت‌های امریکایی شکل گرفت^(۹) و دیدگاه‌های رئالیستی باعث شد تا کشورهای در حال توسعه در مفاهیم مربوط، تحت تأثیر قرار

1. Isolationism.

2. CIA.

3. NSC.

4. Hans J. Morgenthau.

گیرند^(۱۰) مفاهیم امنیتی عمدتاً دارای بار ایدئولوژیکی بود. تعدادی از تاکتیک‌ها و راهکارهای عمده در خلال جنگ سرد، از جمله حضور امریکا را در بسیاری از مناطق دنیا توجیه می‌کرد. تنازع شرق و غرب که عمدتاً در کشورهای جنوب انجام می‌شد به بهانه‌ی تهدیدهای امنیتی صورت می‌پذیرفت. پدیده‌ی امنیت باعث می‌شد تا سیل کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مزدوران و کشورهای اقمار توجیه گردد.^(۱۱)

بعد دیگر بحث امنیت، نقش آن در کشورهای توسعه نیافته بود. در این کشورها که عمدتاً فاقد وفاق اجتماعی بوده‌اند، بحث امنیت ملی به معنای تهدیداتی داخلی بود که ثبات سیاسی را به مخاطره می‌انداخت. نظری که امریکا درخصوص مبارزه با کمونیسم مطرح می‌کرد در تطابق با نظرات نخبگان حاکم در این کشورها بود.^(۱۲) «کمک‌های امنیتی» مورد استفاده قرار می‌گرفت تا اطمینان حاصل شود، کشورهای مورد حمایت از سیاست‌های امریکا پشتیبانی می‌کنند. در همین راستا صدور تسلیحات به کشورهای مختلف توجیه می‌شد، تسلیحاتی که عمدتاً به وسیله‌ی رژیم‌های غیر دموکراتیک برای سرکوب مردم بومی و حفظ بی‌عدالتی و نابرابری موجود در آنها مورد استفاده قرار می‌گرفت.^(۱۳)

امنیت و نظریه‌ی سیاسی

معنای اصلی و استاندارد امنیت به معنای ایمن بودن و به دور بودن از مخاطرات است. باید توجه داشت که واژه‌ی امنیت به طور تلویحی دارای معنایی منفی است چرا که اغلب به معنای حفاظت و دفاع در مقابل خطرات و تهدیدات مورد استفاده قرار می‌گیرد تا این که به دنبال ارتقای شرایط مطلوب و ویژه‌ی باشد. امنیت براساس توجیه نظریه‌های اجتماعی امری است که باید به وسیله‌ی قدرت دولت تأمین گردد.^(۱۴)

این درحالی است که موقعیت امنیتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیشتر با عوامل داخلی شکل می‌گیرد. تهدیدها نسبت به دولت‌ها برخاسته از مجموعه‌ی از عوامل زیست‌محیطی، اقتصادی، نظامی، مشکلات قومی و مسایل مربوط به جانشینی قدرت است.^(۱۵) بسیاری از مردم در این کشورها فقیرند، اغلب تهدیداتی که نسبت به حیات آنها وجود دارد برخاسته از مشکلاتی است که زائیده‌ی نظام ناعادلانه‌ی اقتصاد بین‌المللی است. آنها قربانیان یک

«خسونت ساختاری» هستند که در آن فقر و نابرابری تهدیدات جدی و آنی محسوب می‌شوند.^(۱۶) نکته اینجاست که معانی کلاسیک امنیت نمی‌توانند مواردی این چنین را تحت پوشش قرار دهند.

کتاب بری یوزان منبع معروف برای اغلب مباحث مربوط به بحث امنیت در روابط بین‌الملل است.^(۱۷) وی هم از نگرش‌های متعارف در روابط بین‌الملل انتقاد می‌کند و هم تلاش دارد از محدودیت‌های نگرش ایده‌آلیستی نسبت به صلح و هم تأکید واقع‌گرایان بر قدرت بگریزد تا به این ترتیب به شکل عام‌تری نسبت به مسایل بین‌الملل بیندیشد. به نظر او تأکید صرف بر امنیت ملی در مقوله‌ی امنیت، کافی نیست. از دید یوزان، امنیت نیازمند یک موضوع مرجع است. چه کسی یا چه چیزی ایمن است. چرا که افراد، بالقوه توسط خطرات مختلف طبیعی یا اجتماعی مورد تهدید قرار می‌گیرند. در مجموعه‌ی روابط بین‌الملل مهم‌ترین نهادها، کشورها هستند اما دولت‌ها خود می‌توانند منشأ تهدید نسبت به موضوعات خود باشند که اغلب تحت عنوان امنیت توجیه می‌شوند. اما در مقابل، دولت‌ها به نوبه‌ی خود به وسیله‌ی بسیاری از تغییرات ایجاد شده در نظام بین‌الملل متشکل از کشورها مورد تهدید قرار می‌گیرند.

در چنین شرایطی، کشورها با کسب آمادگی نظامی به دنبال تأمین امنیت هستند اما در اینجا شرایطی شکل می‌گیرد که در آن تلاش برای کسب آمادگی نظامی ایجاد احساس خطر و ناامنی در دیگران می‌شود، کشورهایی که به منظور ارتقای امنیت خود می‌کوشند تا قدرت نسبی خود را در نظام بین‌الملل افزایش دهند و خود به تهدیدی علیه سایر کشورها تبدیل می‌شوند. در نتیجه نظامی آفریده می‌شود که در آن اجزا به یکدیگر وابسته بوده و هر تغییری در آن، کل نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنابراین امنیت، مفهومی است که در معرض برداشت‌های مختلف است. شاید بتوان گفت امنیت مفهومی متفاوت است و در معرض ادعاهای گوناگون قرار دارد که هر کس آن را به شیوه‌ی دلخواه تعریف می‌کند. به عبارت دیگر امنیت همانی است که گوینده قصد دارد آن را تعبیر کند. دولت‌ها امنیت ملی را متعالی‌ترین هدف خود قرار داده‌اند. آنها مدعی هستند که می‌توانند به تأمین امنیت شهروندان خود بپردازند. اما سؤال این است که «امنیت چه کسی مورد نظر است؟» اغلب، امنیت به معنای حفاظت در مقابل خواست بیگانگان تعبیر می‌شود چرا که

ممکن است بیگانگان حکومت‌ها را به وسیله‌ی آشوب‌سازی‌های داخلی تهدید نمایند. از این لحاظ امنیت به بازدارندگی در مقابل تهدیدات داخلی نیز گفته می‌شود.

اما ارتباط مستقیم مفهوم امنیت با دولت مورد چالش‌های جدی قرار گرفته است. اول این که نظام ملت - کشور یک ابداع مدرن است. در اکثر تاریخ، مردم بدون نظام ملت - کشوری به حیات خود ادامه داده‌اند. این درحالی است که ملت - کشورهای مدرن با اعمال حاکمیت خود در مرز معلوم، ملت‌ها را نیز ناامن ساخته‌اند. این موضوع سؤال‌هایی جدی را در مورد نقش دولت‌ها درباره‌ی تأمین امنیت مردم به وجود آورده است. زنان و کودکان بسیاری در چنین کشورهایی بدون توجه و حمایت دولت‌ها زندگی می‌کنند.^(۱۸)

در توضیح متعارف روابط بین‌الملل، حکومت‌ها عامل حفظ نظم، حمایت از دارایی‌ها، مدیر امور نظامی برای تحقق دفاع ملی معرفی می‌شوند. مرزهای یک کشور محدودی حاکمیت آنهاست. محدوده‌یی که در آن حکومت، اقتدار خود را اعمال می‌کند. اما در دوران اتم، با احتمال وقوع جنگ اتمی، به خوبی هویداست که دولت‌ها قادر نیستند امنیت شهروندان خود را مانند گذشته تأمین نمایند. بحث‌های راجع به زمستان اتمی و تخریب‌های زیست محیطی آن در همه‌ی بشریت احساس ناامنی به وجود می‌آورد. حتی هنوز کشورهای ثروتمندی وجود دارند که کودکان زیادی در آنها از فقر و محرومیت رنج می‌برند. این امر نشان دهنده‌ی این است که اینان قربانیان خشونت‌ی ساختاری هستند که از خارج به آنها تحمیل شده است.^(۱۹) هر دوی این موضوعات در بشریت به خصوص افراد آسیب‌پذیر احساس ناامنی به وجود می‌آورد البته یکی جنبه‌ی نظامی دارد و دیگری جنبه‌ی غیرنظامی. این موضوع نشان دهنده‌ی بحث ماست که چگونه می‌توان به توسعه‌ی مفهوم امنیت پرداخت و آن را شامل مسایل غیر نظامی نیز دانست.

اما باید توجه داشت که کودکان تنها قربانیان خشونت ساختاری، خطر فقر، عدم دسترسی به تغذیه‌ی مناسب، آب سالم و مراقبت‌های بهداشتی نیستند. اگر امنیت را به شکل گسترده، تهدیدات نسبت به سلامتی و ایمنی بدانیم می‌توان ادعا کرد که تعداد زیادی از مردم جهان به طور آشکار در عدم معیارهای امنیتی زندگی می‌کنند. اقتصاد سیاسی جهانی به شکل ناعادلانه‌یی طوری طراحی شده که افراد زیادی را در معرض ناامنی قرار می‌دهد.

توسعه‌ی مفهوم امنیت: امنیت اقتصادی و زیست بومی

تلاش‌های زیادی برای ایجاد تفکر جدید در حوزه‌ی معنای امنیت صورت گرفته است. دلایل متفاوتی برای شکست و ناکارایی مدل‌های کهنه‌ی امنیت وجود دارد. گسترش سلاح‌های اتمی و شکست مذاکرات تحدید تسلیحات، ضعف سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی همه از دلایلی است که بازنگری در مفهوم امنیت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

استمرار حیات همه کشورهای صنعتی منوط به دسترسی به منابع تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر می‌باشد. در چنین شرایطی امنیت به مسایل ژئوپلیتیک ارتباط پیدا می‌کند. چراکه به حد زیادی فعالیت صنعتی در تجارت جهانی برای این کشورها منوط به در دسترس بودن مواد خام از کشوری در حال توسعه است. اما در عین حال، امنیت اقتصادی در ارتباط با امنیت نظامی است. چراکه ساختارهای بسیار پیچیده‌ی کشورهای صنعتی نسبت به حمله‌های محدود به راحتی ضربه‌پذیر هستند.^(۲۰) به عنوان نمونه ایستگاه‌های نیروی هسته‌یی روشن‌ترین مثال‌ها هستند، چنین خطرهایی باعث از بین رفتن نیرو و آثار تخریبی زیست محیطی خواهد شد. به عنوان نمونه بارخداد هسته‌یی چرنوبیل که در کشور اوکراین -از کشورهای حوزه‌ی دریای سیاه واقع شد- به اثبات رسید چگونه بین نیروی اتمی و تخریب زیست محیطی جامعه‌ی بشری ارتباط وجود دارد. البته تخریبی که به یک کشور خاص محدود نمی‌شود و افراد زیادی در مناطق گوناگون از آثار آن آسیب می‌بینند.

در مورد منابع تجدیدپذیر و به خصوص محصولات کشاورزی، امنیت اقتصادی در خصوص امنیت عرضه‌ی کالا است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه امنیت غذایی با توجه به ازدیاد جمعیت و منابع محدود کشاورزی به طور جدی مطرح شده‌اند.^(۲۱) این موضوع به طور بسیار تنگاتنگی امور زیست محیطی و اقتصادی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. تداوم منابع تجدیدناپذیر نیازمند آن است که پایه‌ی زیست محیطی آن پایدار باقی بماند. مباحث توسعه نیز دارای اهمیت بسیار زیادی در اینجا هستند چرا که بسیاری از اشکال توسعه ممکن است دارای تأثیر مخرب زیست محیطی بوده و در نهایت به نفع فقرا نباشد. پس امنیت اقتصادی در ارتباط با موقعیت زیست بومی و زیست محیطی دنیا نیز می‌باشد.

آثار مخرب زیست محیطی جلوه‌های مختلف حیات را تحت تأثیر منفی خود قرار داده

است. به علاوه شمولیت تهدیدات زیست محیطی به حدی است که فرموله کردن امنیت زیست محیطی به مانند سایر اشکال امنیت، کار مشکلی است. تأثیر گازهای گلخانه‌یی و تغییر شرایط آب و هوایی، بالا آمدن سطح آب دریاها و از بین رفتن لایه‌ی اوزون، همه‌ی کشورها و افراد را مورد تهدید قرار داده است در حالی که بسیاری از مخاطره‌های در شرف وقوع، قابل پیش‌بینی نیست.^(۲۲) ته نشین شدن مواد اسیدی و آلودگی‌های سمی، امروزه حیات بشری را در سطوح منطقه‌یی و در نقاط مختلف تهدید می‌کند.

تهدید زیست محیطی، مرز سیاسی نمی‌شناسد. در بسیاری از موارد آنها نیازمند راه‌حل‌های فرامرزی و در موارد دیگری که ریشه‌های بومی و منطقه‌یی دارد نیازمند ابداع‌ها و ابتکارهای محلی است. این مشکلات امر مهمی را شکل داده‌اند که امنیت، نمی‌تواند به دست کشورهای منفرد تحقق یابد. همکاری بین‌المللی نیاز اساسی جهانی درخصوص مسایل زیست محیطی است. این موضوع بار دیگر چارچوبه‌ی حاکمیت ملت-کشورها را زیر سؤال برده و مشخص شده است که حاکمیت به راحتی و لزوماً به امنیت مربوط نیست. حتی ادعا شده که حاکمیت باید کاملاً مردود دانسته شود چرا که عده‌یی بر گوشه‌های مختلف دنیا اعمال قدرت می‌کنند و در عین حال آن‌ها را نیز مورد تخریب قرار می‌دهند. بنابراین باید از روزنه‌ی جدیدی به حاکمیت براساس اصول زیست محیطی نگریست.^(۲۳)

به طور یقین برخی از مردم در معرض خطرات جدی زیست بومی قرار دارند. مردم فقیر کشورهای در حال توسعه بیشتر در معرض خطرات بلایای طبیعی قرار دارند. فقر آنها را وادار می‌سازد تا در اماکن خطرناکی در سرزمین‌های حاشیه‌یی زندگی کنند، جایی که زندگی و اموالشان جداً به مخاطره می‌افتد. فقرا به هنگام تغییرات آب و هوایی که باعث به وجود آمدن قحطی و خشکسالی می‌شود، از گرسنگی رنج می‌برند. کشورهای فقیری در معرض این خطر فزاینده قرار دارند که سرزمینشان محل دفن زباله‌های سمی صادره از کشورهای صنعتی است.

خیلی از خطرها به وسیله‌ی خود نسل بشر شکل گرفته‌اند. اگر چه در اغلب موارد هم عمدی نبوده باشد. اینها تهدیدهای غیرمستقیم هستند. این خطرات نتیجه‌ی نوع جامعه‌یی است که اقتصاد سیاسی جهانی آن را به وجود آورده است. فعالیت صنعتی، کشاورزی غیرهدم‌فندانه و مصرف‌گرایی حاکم، به انحای مختلف رفاه بشری را از خلال تسلط و کنترل بر سطوح مختلف

طبیعت، هدف قرار داده است. اما اینها خود اشکال دیگری از ناامنی را به وجود آورده‌اند که در مقام اول قرار بود برای جامعه‌ی بشری امنیت را به ارمغان آورند.

جست و جوی امنیت در دام ساختار فلسفه‌ی غرب گرفتار مانده است. فلسفه‌ی بی‌گناهی که مبتنی بر سلطه و کنترل است. حکومت‌های منفرد تلاش می‌کنند تا امنیت را به وسیله‌ی افزایش قدرت خود ارتقا بخشند. سازوکار مشابهی نیز در امور زیست بومی عمل می‌کند. تلاش برای کسب تولید بیشتر در محیط زیستی که بسیار حساس است سرانجام به تخریب آن منتهی می‌شود. امروزه پدیده‌ی توسعه به طور فزاینده‌ی در ارتباط مستقیم با محیط زیست است.^(۲۴)

منتقدان پدیده‌ی امنیت سؤال‌هایی اساسی راجع به امکان تفکر مجدد راجع به مدرنیته، نظم، قدرت، حکومت‌ها و کنترل متمرکز مطرح می‌کنند.^(۲۵) به عبارت دیگر فرضیه‌های سیاسی حاکمیت و دولت‌ها با طرح پرسش‌هایی راجع به ساختارهای جدید سیاسی، زیر سؤال برده می‌شوند. این اعتقاد وجود دارد در دنیایی که به طور فزاینده به یکدیگر وابسته می‌شود دیگر مرزهای سنتی جوامع سیاسی در نور دیده خواهد شد.^(۲۶)

اما تأکید بر تشکیل اجتماع جهانی، راهکاری کافی نیست. برای تغییر فرمول‌های امنیتی گذشته باید به یک راهبرد جدید و بنیادین سیاسی روی آورد. باید در الگوهای خشن معاصر در مورد بهره‌کشی از منابع و مدل‌های ناکافی و نامناسب توسعه، تغییری اساسی به وجود آورد. البته بدون شک این شکل تغییر توسط حکومت‌های غربی که از مدل‌های کلاسیک امنیت استفاده می‌کنند، با مقاومت روبه‌رو خواهد شد. در مدل کلاسیک امنیت هدف این بود که الگوی توسعه‌ی غربی حتماً مورد عمل قرار گیرد و جریان انتقال منابع در بازار بین‌الملل ادامه یابد.

البته بدون شک در خط اول مبارزه برای نیل به ادراک جدید از امنیت، جنبش‌های اجتماعی قرار دارند. در این زمینه سازمان‌های غیردولتی^۱ فراسوی محدوده‌ی کشورها و بلوک‌ها عمل می‌کنند. این سازمان‌ها می‌کوشند تا صرف نظر از سیاست‌های ملی، همکاری‌های متقابل جهانی را ارتقا بخشند.^(۲۷)

1. NGO.

نتیجه

تلاشی جهانی در شرف تکوین است تا مفهوم امنیت، فرمول جدیدی پیدا کند. در این تلاش، راهبرد عمده‌ی حرکت از برداشتی منفی به معنایی مثبت و سازنده است. بحث مشابهی درباره‌ی مفهوم صلح نیز وجود داشته است. برخی تمایزی را بین مفهوم محدود و خاص صلح که آن را فقدان خشونت یا «صلح منفی» می‌نامند از یک طرف و «صلح مثبت» که به دنبال گسترش معنای آن است و در آن موضوعاتی مانند عدالت اجتماعی مطرح می‌شود، قایل هستند.^(۲۸)

اما نگارنده نیز مانند بسیاری از نویسندگان دیگر معتقد است فرموله کردن مجدد مفهوم امنیت امری مشکل و پیچیده است. از واژه‌ی امنیت استفاده شده تا ساختارهای نامناسب سیاست جهانی و یا حفظ قدرت سیاسی توسط طبقات حاکمه، «معقولانه» توجیه شود. مفهوم امنیت به شدت با مسابقه‌ی تسلیحاتی، امور نظامی و راهبرد هسته‌یی گره خورده است. عده‌یی از اصطلاح «امنیت مشترک»^۱ استفاده می‌کنند.^(۲۹) به همین ترتیب می‌توان از امنیت زیست بومی یا حتی امنیت پایدار سخن گفت. همان‌طور که از توسعه‌ی پایدار برای تعدیل مفهوم توسعه استفاده می‌شود. اما به مانند مفهوم توسعه، انجام این اصلاحات برای مفهوم امنیت بسیار ضربه‌پذیر است. مثلاً در توسعه‌ی پایدار، همه چیز مانند گذشته ادامه می‌یابد و تنها فعالیت طرفداران محیط زیست به آن اضافه می‌گردد. روابط مالکیتی در سطح جهان سازمانده‌ی مجددی نشده‌اند و ساختارهای قدرت ثابت باقی مانده‌اند. ساختارهایی که در آن فقرا ضربه‌پذیرتر شده و ثروتمندان قدرتمندتر باقی مانده‌اند.

بنابراین نوشتار حاضر نشان داد ایجاد تفکر جدید راجع به امنیت در ارتباط با مسایل ساختاری در روابط قدرتی جهان است. در این تفکر به جای طرح «امنیت برای چه کسی» تفکر «ایجاد امنیت برای همه» مطرح می‌باشد. امنیت شهروندانی که خارج از ساختار حکومتد بیشترین اهمیت را داراست. امنیت تنها زمانی مشترک و یا همگانی است که افراد ضعیف از احتمالات دهشتناک آینده مانند قحطی، گرسنگی، خشونت، تجاوز و قربانی شدن در رقابت‌های اتمی در امان باشند. امنیت زمانی همگانی است که در آن فقرا نیز به منابع مختلف دسترسی داشته باشند. این مدل امنیت باید به عدالت اجتماعی متعهد باشد.

این امور را یک حکومت منفرد نمی‌تواند به انجام رساند بلکه این امر نیازمند همکاری همه‌ی کشورهاست. امنیت همگانی نیست وقتی که منابع برای شهروندان یک کشور خاص از جای دیگر تأمین شود که به قیمت تخریب محیط زیست و از بین رفتن فرصت‌های زندگی آنها تمام می‌شود. ایجاد برابری جهانی و بازسازی ترتیبات اقتصادی جهانی، امری حیاتی برای تأمین امنیت همگانی است. جهان امروز نیازمند فرهنگ مدنی جهانی است که در آن سازمان‌های غیردولتی گسترش یابد و ارتباطات فرامرزی راه را برای اخذ تصمیم‌های غیررسمی هموار کند. دستورالعمل توسعه به شکل فزاینده‌یی از سازمان‌ها و نهادهای دولتی دور می‌شود.^(۳۰) انرژژی خلاق برای بازنویسی فرمول امنیت، خارج از ساختار حکومت‌ها برمی‌آید، حکومت‌هایی که اولین هدف اصلی‌شان حفظ خود است. درحالی که امنیت، دیگر دغدغه‌ی تنها روشنفکران و تحلیلگران سیاسی نیست بلکه امروز فضا برای ایجاد روابط متقابل بین مردم در کشورهای مختلف مهیا شده تا به بحث و تبادل نظر سازنده درخصوص مفهوم امنیت بپردازند. امنیت اقتصادی و زیست بومی در نهایت به وسیله‌ی خشونت تأمین نمی‌شوند. اعمال یک طرفه یا یک جانبه‌ی کشور واحدی نیز نمی‌تواند تأمین‌کننده‌ی این اهداف باشد. در عمل نیاز به سیاست مشارکت جویانه‌یی است تا بتوان در سازوکاری مدنی برای حل اختلاف‌ها و ایجاد دنیایی بهتر عمل نمود.

اگر بخواهیم واقع‌گرایانه به شرایط فعلی دنیا بنگریم باید گفت که برای برپاساختن یک سیاره‌ی پایدار تنها نمی‌توان به سازمان‌های دولتی مانند سازمان ملل یا غیردولتی تکیه نمود. در این راستا بازسازی حکومت‌ها و ساختار امنیتی آنها امری ضروری است. انتقال و تغییر و تبدیل حکومت‌ها قسمت علمی برای بازنویسی فرمول امنیت است. در این روند توجه به حقوق بشر، هویت‌های فرهنگی و حیات اقتصادی و زیست بومی از اولویت‌های اساسی هستند اما امنیت نیازمند ایجاد بستری برای مشارکت‌های مردمی در سطح بین‌المللی است تا آن را از انحصار متخصصین امنیتی و سیاست‌گذاران دولتی خارج نماید. به عبارت دیگر باید در تلاش بود تا این ذهنیت محو شود که دولت‌ها تنها تأمین‌کنندگان امنیت هستند.

یادداشت‌ها

۱. درخصوص مباحث روشنفکرانه‌ی بحث امنیت به مقاله‌ی زیر مراجعه شود:
R. Luckham, "Armament Culture", *Alternatives* 10 (1), 1984, pp. 1-44.
۲. مقاله‌ها و نوشته‌های زیادی در مورد ابهام مفهوم امنیت وجود دارد که به عنوان یک نمونه‌ی برجسته مراجعه شود به:
Arnold Wolfers, "National Security as an Ambiguous Symbol" in his *Discord and Collaboration: Essays in International Politics* (Baltimore: John Hopkins, Press, 1962).
۳. بری بوزان، از نویسندگان به نام درخصوص مفهوم امنیت است که جمله اشاره شده در متن مقاله از این منبع ذکر شده است:
Barry Buzan, "the Concept of Security for Developing Countries" in M. Ayoob and C.A. Samudovanija (Eds.), *Leadership Perceptions and National Security: The Sout East Asia Experience* (Singapore. Institute of Southeast Asian Studies, 1989), p. 2.
۴. درخصوص مباحث مطروحه در این دهه (دهه‌ی ۷۰ میلادی) مراجعه شود به:
Gerard and Patricia Mische, *Toward a Human World Order: Beyond the National Security Straitjacket* (New York, Paulist Press, 1977).
۵. در مورد امور اقتصادی مراجعه شود به:
T.C. Sorensen, "Rethinking National Security", *Foreign Affairs*, 69 (3), 1990, pp. 1-18.
و راجع به منابع مراجعه شود به:
J.T. Mathews. "Redefining Security", *Foreign Affairs*, 68 (2), 1989, pp. 162-77.
و راجع به امور زیست بومی مراجعه شود به:
P.M. Mische , "Ecological Security and the Need to Reconceptualise Sovereignty"
Alternatives, 14 (4), 1989, pp. 389-427.
۶. برای مطالعه‌ی بیشتر در مورد مصطلح شدن امنیت در روابط بین‌الملل مراجعه شود به:

P. Melvyn Leffler, "The American Conception of National Security and the Beginnings of the Cold War", 1945-48, *American Historical Review* 89 (2), 1984, pp. 246-81.

۷. در این باره مراجعه شود به:

S.F. Wells, "Sounding the Tocsin: NCS 68 and the Soviet Threat", *International Security* 4 (1), 1979, pp. 116-58.

۸. برای مطالعه‌ی بیشتر راجع به نظرات مورگنتا مراجعه شود به:

Hans J. Morgenthau, *Politics Among Nations: the Struggle for power and Peace* (New York, first Edition, 1948).

9. Ekkehart Kripendorf, "The Dominance of American Approaches in International Relations", *Mellennium: Journal of International Studies* 16 (2), 1987, pp. 207-14.

10. S.P. Cohen, "Leadership and the Management of National Security: An Overview", in Ayooob and Samudavannija (Eds.), *Leadership Perceptions and National Security*, pp. 29-56.

۱۱. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی نقش ابرقدرت‌ها در منازعات منطقه‌یی در خلال جنگ سرد مراجعه شود به: رضا، سیمیر، منازعات منطقه‌یی پس از پایان جنگ سرد، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال هشتم، زمستان ۱۳۷۳.

۱۲. اثر برجسته‌ی برنت ریچارد در این زمینه هنوز خواندنی است، مراجعه شود به:

Richard Barnet, "Intervention and Revolution: The United States in the Third World" (London, Paladin, 1972).

13. Michael Randle, "Militarism and Repression" *Alternatives* 7 (1), 1981, pp. 61-144.

۱۴. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی مفهوم تئوریک امنیت در روابط بین‌الملل مراجعه شود به:

R.B.J. Walker, "The Concept of Security and International Relations Theory" (University of California, Institute of Global Conflict and Cooperation, 1988). pp. 71-82.

۱۵. درباره‌ی امنیت و مسایل جهان سوم مراجعه شود به:

Edward Azar and Chung-In Moon, "Third World National Security: Toward a New Conceptual Framework," *International Interactions* 11 (2), 1984, pp. 35-103.

16. Johan Coltung, "A Structural Theory of Imperialism", *Journal of Peace Research* 8 (1), 1971,

pp. 81-117.

17. Barry Bozan, "Peoples, states and Fear: The National Security Problem in International Relations" (Brighton, Wheatsheaf, 1983).

۱۸. البته این دیدگاه عمدتاً توسط فمینیست‌ها مطرح شده است. به عنوان نمونه مراجعه شود به:

- Cynthia Enloe, "Bananas, Beaches and Bases: Making Feminist Sense of International Politics" (London, Pandora, 1989).

19. J.P. Grant, *The State of the World's Children 1988* (New York, Oxford University Press, 1988).

۲۰. در این خصوص مراجعه شود به:

- Wilson Clark, *Energy, "Volnerability and War: Alternatives for America"* (New York, Norton, 1981).

21. John W. Warnock, "The Politics of Hunger: The Global Food System" (New York, Methuen, 1987), pp. 40-43.

۲۲. در مورد تأثیر زیست محیطی مراجعه شود به:

- Stephen H. Schneider, "Global Warming" (San Francisco, Sierra Club, 1989).

۲۳. در خصوص این بحث مراجعه شود به:

- R.B.J. Walker *Contending Sovereignties: Redefining Political Community* (Boulder, Lynne Rienner, 1991), pp. 82-97.

24. Jodi L Jacobson, *Environmental Refugees: A Yardstick of Habitability* (Washington, Worldwatch Institute Paper, No. 86, 1988).

25. Morris Berman, "The Reenchantment of the World" (New York, Bantam, 1984), pp. 12-17.

26. R.B.J. Walker, "one world/Many Worlds", (Washington, Worldwatch Institute paper, No. 88, 1989), pp. 33-39.

27. Alan B. Durning, "Action at the Grassroots: Fighting Poverty and Environmental Decline", (Washington, WorldWatch Institute paper, No. 88, 1989).

۲۸. برای مطالعه‌ی یک مقاله در این ارتباط مراجعه شود به:

John Caltung, "Violence, Peace and Peace Research", *Journal of Peace Research* 6, 1969, pp. 91-167.

۲۹. برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص مباحث مربوط به امنیت مشترک مراجعه شود به:

رضا، سیمبر، صلح و امنیت جهانی در آستانه‌ی قرن بیست و یکم، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال یازدهم، تابستان ۱۳۷۶.

30. Elise Boulding, "Building a Global Civic Culture", (Syracuse, Syracuse University Press, 1988), pp. 27-49.





پڙهه ښکاري ځايون انساني و مطالعات فرانسې
پر تال جامع علوم انساني